



## نظام استعاری ساختار رویداد و تأثیر آن بر تحلیل مفهوم‌سازی‌های قرآنی حاوی حوزه مبدأ مالکیت

زهرا مواظبی<sup>۱\*</sup>

ابراهیم ابراهیمی<sup>۲</sup>

شیرین پورابراهیم<sup>۳</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

مالکیت رابطه افراد با اشیا است که استیلا و تسلط انسان‌ها بر اشیا را نشان می‌دهد. خداوند در زبان قرآن از این رابطه عینی و ملموس برای توصیف مفاهیم انتزاعی بهره جسته است. در جستار حاضر تلاش شده است به شیوه توصیفی تحلیلی و با رویکرد معناشناسی شناختی و با بهره‌گیری از ابزار نظری موجود در نظریه استعاره مفهومی، به بررسی حوزه مفهومی مالکیت به‌عنوان حوزه تجربی پرداخته شود تا مشخص شود که چه مفاهیم انتزاعی قرآنی و چگونه با این حوزه دانشی مفهوم‌سازی استعاری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام استعاری ساختار رویداد برای مفهوم‌پردازی مفاهیمی متنوع از حوزه مقصد در زبان قرآن، مانند خردورزی، خوشبختی، موهبت، آمرزش الهی، معجزات الهی، پاداش الهی، مجازات الهی، تنگدستی و توانگری، کنترل خویشتن، مقام و منزلت و... مؤثر است. این مفاهیم انتزاعی حالات و ویژگی‌ها و رویدادهایی هستند که به‌صورت اشیاء و مکان‌هایی با حوزه مبدأ «مالکیت»، مفهوم‌سازی استعاری شده‌اند. این فرایند استعاری بر مبنای نام نگاشت‌های «حالات/ ویژگی‌ها اشیا تحت تملک هستند»، «رویدادها اشیا تحت تملک هستند» و «حالات/ ویژگی‌ها مکان هستند»، «احساسات، نیرو هستند»، بازنمایی شده در عبارات استعاری موجود در آیات میسر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، استعاره مفهومی، استعاره ساختار رویداد، مالکیت.

✉ z\_movazebi97@atu.ac.ir

۱- دکتری الهیات (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران\*

✉ Ebrahimi978@atu.ac.ir

۲- استاد گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

✉ pourebrahimsh@pnu.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2024.28903.2308

## ۱- مقدمه

از موضوعات کانونی در علم شناخت، زبان و چگونگی بازنمود مفاهیم ذهنی در ساختار آن است. در زبان قرآن، مفاهیم انتزاعی به وسیله ساختار ذهن و تجارب انسانی بازنمود می‌یابند. «در تجربیات بشری، یکی از آشکارترین نشانه‌های تعلق شیء به افراد، تصرفات عینی و فیزیکی فرد است؛ به عبارتی دیگر، تعلق شیء به افراد با رابطه‌های حقیقی و کیفیت‌های فیزیکی معلوم می‌شود؛ مانند این که لباسی بر تن دارد یا شیئی در دست گرفته یا در مکانی ساکن است. در این موارد، بین شیء مورد تملک و مالک، رابطه حقیقی، مستقیم، فیزیکی و مکانی وجود دارد به نحوی که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلائی او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد» (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۷). مبتنی بر این تجربه، حوزه مفهومی مالکیت قابلیت دارد که به عنوان مفهومی محسوس یا کمتر انتزاعی، در جایگاه حوزه مبدأ، برای درک مفاهیم انتزاعی دیگر واقع شود. به عبارت دیگر، ذهن ما از تملک یک شیء یا از رابطه انسان و اشیاء و چگونگی تعامل او با آنها، مانند گرفتن، دادن، دیدن و غیره، در جهان واقعی استفاده می‌کند تا مفاهیم انتزاعی را توضیح دهد. این شیوه مفهومی محسوس را کمک می‌کند از یک سو، مهم‌ترین حوزه‌های مقصد در قرآن در قالب استعاره‌های مفهومی شیء بنیاد شناخته شود و از سوی دیگر، امکان درک و بیان عمیق‌تر و دقیق‌تری از مفاهیم مقصد در زبان قرآن را با استفاده از روابط خاص مفهومی فراهم می‌آورد.

«از نظرگاه شناختی، در زبان‌ها مالکیت (نسبت تعلق)، در قالب رابطه تملکی، رابطه کل-جزء، رابطه خویشاوندی، در ساخت‌های مختلف (اسمی محمولی) رمزگذاری می‌شود» (نغزگوی کهن، ۱۳۹۸: ۳۴۴؛ به نقل از مک‌گریگر، ۲۰۰۹: ۲). در این رویکرد، روابط به صورت فعل، صفت، حرف اضافه، رمزگذاری می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۹: ۲۰۸). در زبان قرآن معانی مختلف مالکیت با الفاظ «مَلکَ و مشتقات آن»، «مال»، «لام ملکیت» و «لام اختصاص» (ل، لهم، له، لنا، لک)، حروف مکانی «فی، عند، باء» و اسامی (ذو، ذاء، اولوا، اولی، ذات) و جانمایی افرادی در تصرف اموال افراد دیگر، در قالب ساخت‌های واژگانی و دستوری رمزگذاری و بازنمایی می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود مبانی نظری پژوهش مطرح و با ارائه تحلیل‌های شناختی و با بهره‌گیری از نظام استعاری ساختار رویداد شیء و مکان مفاهیم انتزاعی موجود در زبان قرآن با حوزه مبدأ مالکیت توصیف و تبیین شود.

پرسش‌های اصلی این پژوهش به شرح زیر است:

۱. حوزه مفهومی مالکیت چگونه می‌تواند به عنوان حوزه تجربی در مفهومی‌سازی‌های استعاری قرآن قرار گیرد؟

۲. بر اساس نظریه استعاره مفهومی، چه توجیه شناختی برای این ارتباط استعاری وجود دارد؟

## ۲- پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که از سوی نگارنده درباره پیشینه پژوهش حاضر در مقالات و پایان‌نامه‌ها صورت‌گرفت مشخص شد مطالعات گسترده‌ای در زمینه استعاره‌های مفهومی در قرآن انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ مانند عندلیبی (۱۳۸۵)، در مقاله «عبد، استعاره کانونی در انسان شناختی»، به نقش فرهنگ‌ساز استعاره «انسان به‌مثابه بنده» اشاره شده است. پورابراهیم (۱۳۸۸)، در رساله دکتری با عنوان «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)»، به بررسی انواع استعاره‌ها در قرآن در چارچوب مدل شناختی پرداخته است و برای توصیف مفهوم‌سازی در قرآن سه دسته از استعاره‌های جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری را شناسایی کرده است. قائمی‌نیا (۱۳۸۸)، در پژوهشی با موضوع «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی»، به تحلیل شناختی جایگاه و نقش مؤثر استعاره در خلق اندیشه‌های جدید و جهت‌دهی به تفکر دینی و تأثیر استعاره در اندیشه و جهان‌بینی اسلامی پرداخته است. پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله بررسی مفهوم «بصیرت» در زبان قرآن در چارچوب معناشناسی شناختی، نشان می‌دهند که قرآن مفهوم انتزاعی «بصیرت» را با سه الگوی شناختی «استعاره مفهومی»، «مجاز مفهومی» و «طرحواره تصویری»، مفهوم‌سازی کرده است. قائمی و ذوالفقاری (۱۴۰۲)، حوزه مبدأ «تجارت» را به‌عنوان یکی از حوزه‌های مفهومی پرکاربرد در قرآن و نهج‌البلاغه معرفی کرده‌اند و نقش تجربی این حوزه مفهومی را در تولید استعاره‌های ساختاری و شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی ایمان، جهاد، آخرت، تقوا، دنیا و انفاق مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش مشابهی از نویسندگان به چاپ رسیده است که در آن مالکیت به‌عنوان حوزه انتزاعی در جایگاه حوزه مقصد مورد بررسی قرار گرفته است. اما در مطالعه حاضر، به بررسی حوزه مفهومی مالکیت به‌عنوان حوزه دانشی و ملموس پرداخته شده است که این می‌تواند جنبه نوآوری و بدیع‌بودن پژوهش حاضر را نشان دهد.

## ۳- روش پژوهش

مطالعه روشمند قرآن و دستیابی به درک درست آیات آن، مستلزم آگاهی از یافته‌های سایر علوم است. بنابراین؛ نوع مطالعات قرآنی جدید میان‌رشته‌ای هستند. پژوهش حاضر ماهیتاً نظری-بنیادی از نوع توصیفی تحلیلی است و در حیطه زبان‌شناسی شناختی و تبیین استعاره مفاهیم در پیکره انتخابی آیات انجام می‌شود. روش گردآوری داده‌ها به‌صورت فیش‌برداری و کتابخانه‌ای می‌باشد. به این ترتیب که ابتدا متن قرآن مطالعه شده. سپس تمامی آیه‌ها با کلیدواژه‌های مربوط در واحد واژگانی شناسایی و استخراج شدند. در گام بعدی، موارد استخراج شده بر اساس نوع نگاشت بین حوزه مبدأ و مقصد طبقه‌بندی شد.

سپس نتایج بررسی‌ها در قالب نظریه استعاره مفهومی لیکاف<sup>۱</sup> و جانسون<sup>۲</sup> و در چارچوب زبان‌شناسی شناختی تحلیل و تحلیل شناختی به‌دست آمده ارائه شد.

#### ۴- چارچوب نظری پژوهش

استعاره موضوعی است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران مختلف قرار گرفته است و هر کدام با توجه به نوع نگاهی که به استعاره داشته‌اند، تعاریفی متناسب با دیدگاه خود از این واژه ارائه کرده‌اند: در بلاغت اسلامی، استعاره عبارت است از کاربرد لفظ در معنای غیرحقیقی آن، همراه با علاقه مشابهت میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه صارفه که مانع اراده معنای اصلی می‌شود (هاشمی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۱۵). در بلاغت غرب، واژه «Metaphor»، به معنای «استعاره» از واژه یونانی «Metaphor»، مشتق از «Meta» به معنای «فرا» و «pherein» به معنای «حمل یا انتقال»، گرفته شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۹). کوچش<sup>۳</sup> استعاره را به‌صورت فهم یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌کند و می‌گوید: «استعاره یعنی حوزه مفهومی (الف) به‌منزله حوزه مفهومی (ب) است» (کوچش، ۲۰۱۰: ۴). این واژه در عمل شامل گروه خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن‌ها جنبه‌های خاصی از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود به‌نحوی که در آن از شیء دوم به‌گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۱). تغییر نگرش از دیدگاه سنتی درباره استعاره با آرای رومن یا کوپسن (۱۹۵۶) آغاز شد و این مطلب مورد توجه قرار گرفت که استعاره به‌طور مشخص ویژگی خاص ادبیات نیست، بلکه اساساً متعلق به زبان در مفهوم عام آن است (افراشی، ۱۳۹۹: ۲۷۸). براین اساس در سال ۱۹۷۹، تعریف جدیدی از استعاره ارائه داد و پیشنهاد کرد که سطح تحلیل استعاره‌ها ذهن است و نه زبان (افراشی، ۱۳۹۷: ۷). در سال (۱۹۸۰) با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»، مطالعه در زمینه استعاره، شکل جدیدی به خود گرفت و این فرض که بیان استعاری و قلمرو زبان روزمره و معمول، دو دنیای کاملاً متفاوت و سلب‌کننده یکدیگرند و زبان عاری از استعاره است، رد شد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). در این دیدگاه که مؤلفه‌های بنیادین آن بر پایه کارکردهای شناختی مغز در حوزه ادراک هستی و مفهوم‌سازی از تجربیات انسان به اثبات رسیده است، ذهن انسان همواره بر مبنای تجربیات فیزیکی و اجتماعی او از یک حوزه عینی برای ادراک یک حوزه انتزاعی در چارچوب استعاره بهره می‌گیرد. طبق این رویکرد، «استعاره نه به‌عنوان صنعت بلاغی و ابزار تصویرپردازی شاعرانه، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی و زبانی و شیوه‌ای در سازمان‌دهی ساختارهای مفهومی و ادراکی انسان مطرح شد که بر ایجاد رابطه شباهت و انطباق استعاری میان پدیده‌های مختلف

1. Lakoff George

2. Johnson Mark

3. Kövecses

در جهان خارج استوار است و برای شناخت مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود» (کوچش، ۱۳۹۹: ۸). بر این اساس، نگرش انسان به جهان پیرامون خود، عمدتاً نگرشی استعاری به حساب می‌آید، و این امر گویای این حقیقت است که «نظام ادراکی ما که بر پایه آن فکر می‌کنیم یا فعالیت‌هایی را انجام می‌دهیم، ماهیتاً استعاری است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳). مبتنی بر این دیدگاه استعاره:

- جزء جدایی‌ناپذیر زبان است.
- به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر اطلاق می‌شود.
- اساس استعاره، فهم و تجربه یک‌چیز بر اساس چیز دیگر است.
- صرفاً آرایه‌ای زبانی نیست، بلکه مربوط به اندیشه و عمل است.

به باور لیکاف و جانسون، استعاره‌ها به صورت اتفاقی ساخته نمی‌شوند؛ بلکه بر اساس کنش‌های متقابل و پایدار ما با محیط‌های فرهنگی و فیزیکی‌مان پایه‌ریزی می‌شوند. این کنش‌های پایدار در واقع همان پایه‌های تجربی هستند که هیچ استعاره‌ای جدا از آن‌ها فهمیده نمی‌شود (همو: ۱۹-۲۱). از میان حوزه‌های مبدأ بی‌شمار برای درک و فهم حوزه مقصد، آن‌هایی را برمی‌گزینیم که به لحاظ شمی معنا دارند؛ یعنی آن‌هایی که زاینده تجربه بشری‌اند، چه آن تجربه‌ها شناختی باشد و چه فیزیولوژیکی، فرهنگی، زیستی یا هر نوع تجربه دیگر (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۳۰-۱۳۱). در فرایند نگاشت استعاری شکل گرفته میان دو حوزه مفهومی، آن حوزه‌ای که از آن عبارات استعاری را خارج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگر را درک کنیم، حوزه مبدأ (Source Domain) می‌نامند که عینی‌تر است و آن حوزه مفهومی که با حوزه مبدأ درک می‌شود حوزه مقصد (target domain) نامیده می‌شود که انتزاعی‌تر است (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۵؛ ر.ک: لی، ۲۰۰۱: ۶). به رابطه متناظر و یک‌به‌یکی که میان این دو واحد یا دو مجموعه صورت می‌گیرد «نگاشت» یا «انطباق» می‌گویند (کوچش، ۲۰۱۰: ۹). این انطباق‌ها هستند که به عبارات زبانی استعاری معنا می‌بخشند و استعاره‌های مفهومی را صورت‌بندی می‌کنند (کوچش، ۱۳۹۹: ۳۱). در زبان‌شناسی شناختی می‌توان استعاره‌ها را با توجه به میزان وابستگی آن‌ها به تجربیات فیزیکی و جسمانی و بر اساس نقش شناختی آن‌ها در سه طبقه زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. استعاره‌های ساختاری (Structural Metaphors). این نوع از استعاره‌ها گویندگان زبان را قادر می‌سازد تا بر مبنای ساختار مفهومی، یک حوزه را به وسیله حوزه دیگر درک کنند. این شناخت با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر مبدأ و عناصر مقصد شکل می‌گیرد.

ب. استعاره‌های جهتی (Orientational Metaphor)، که بر پایه جهات اصلی به عنوان حوزه مبدأ شکل می‌گیرند و با مفاهیمی که جهت و موقعیت مکانی‌اند، نظیر «بالا/پایین»، «درون/بیرون»، «جلو/

عقب»، «عمق / سطح»، و «مرکز / حاشیه»، در ارتباطند. این استعاره‌ها به مفهومی غیرمکانی، جهت مکانی می‌بخشند.

ج. و استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological Metaphor)، درکی بنیادین و در عین حال خام از مفاهیم مقصد به‌دست می‌دهند که در مرحله بعد، مقدمات فهم استعاره‌های ساختاری را فراهم می‌کند (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۷-۴۰). از استعاره‌های هستی‌شناختی برای فهم رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالت‌ها استفاده می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۰).

بدین ترتیب، استعاره‌های ساختار رویداد از انواع استعاره‌های ساختاری هستند. به‌موجب این استعاره می‌توانیم جنبه‌های مختلف ساختار درونی رویدادها را بر پایه دوگانه شیء و مکان مفهوم‌سازی کنیم (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۱-۲۲). استعاره‌های مفهومی **حالات / ویژگی‌ها، اشیا تحت تملک‌اند، حالات / ویژگی‌ها، مکان‌اند، و رویدادها اشیا تحت تملک‌اند**؛ شاخه‌هایی از استعاره ساختار رویداد هستند (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲ تا ۱۷۸).

## ۵- تحلیل داده‌ها

در ادامه به بررسی مفهوم مالکیت به‌عنوان یک حوزه دانشی و ملموس در جایگاه حوزه مبدأ می‌پردازیم و چگونگی تعبیر و توصیف مفاهیم انتزاعی قرآن با این حوزه را بررسی و تحلیل شناختی می‌کنیم.

### ۵-۱- نظام استعاری ساختار رویداد (شیء و مکان) و تأثیر آن در مفهوم‌سازی‌های استعاری

#### حالات، ویژگی‌ها و رویدادها

استعاره‌های مفهومی مجزا از یکدیگر می‌توانند به گروه‌های نظام‌یافته‌ای به نام نظام‌های استعاری (Metaphor Systems) بپیوندند، یکی از این نظام‌ها نظام استعاری «ساختار رویداد» است که بنیان درک استعاری «روابط» از جمله رویدادها و حالت‌ها و ویژگی‌ها است (کوچش، ۱۳۹۹: ۲۰۶).

به‌عبارتی‌دیگر، استعاره‌های مفهومی ساختار رویداد، روابط موجود در ساختار رویدادها را مفهوم‌سازی می‌کنند (کوچش، ۲۰۱۰: ۱۵۱). در این فرایند، انواع مختلف حالات، رویدادها و مفاهیم مرتبط با آن‌ها، مانند تغییر، علت و هدف که انتزاعی هستند، با حوزه‌های عینی (مکان، نیرو، حرکت، شیء) درک می‌شوند (Ibid: 163). نظام ساختار رویداد، استعاره‌ای در سطح عام است که ما را قادر می‌سازد جنبه‌های مختلف ساختار درونی رویدادها را برحسب حرکت در فضا (استعاره ساختار رویداد مکانی) و دست‌کاری اشیا (استعاره ساختار رویداد شیء) مفهوم‌سازی کنیم. بدین ترتیب، در نظام استعاری ساختار رویداد ما با دوگانه شیء و مکان روبه‌رو هستیم که هر دو از استعاره **علت‌ها نیرو هستند و تغییر حرکت است، حالت‌ها مکانند و ویژگی‌ها مالند** استفاده می‌کنند. در این فرایند، ملکیت و مکان موارد خاصی از یک چیز هستند و حالت‌ها و خصوصیات موارد خاصی از ویژگی‌های یک شخص هستند (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۱-۲۲). در

نظام مبتنی بر شیء، شیء در قالب تملک مفهوم‌سازی می‌شود و چیز دگرگون‌شونده در قالب مالک. در نظام مکانی، چیز دگرگون‌شونده به مکانی جدید می‌رود و یا از مکان قبلی تغییر می‌کند. مثلاً مفهوم رنج در عبارات زبانی استعاری رنجی که دارم و در رنجم، گاهی به صورت رویداد (شیء متحرک) و گاهی به صورت حالت (مکان) مفهوم‌سازی شده است. در یک مورد، چون من رنج (به‌مثابه شیء) را دارم و در مورد دیگر، چون من در رنج (به‌مثابه مکان) هستم (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۸). در این مفهوم‌سازی ما با استعاره‌های پایه زیر مواجهیم:

- **حالات و خصوصیات دارایی است:** ویژگی‌ها و حالات منتسب به شخص به صورت دارایی فرد در نظر گرفته می‌شود. وقتی گفته می‌شود من رنجی دارم، رنج مانند شیئی است که می‌تواند جزو دارایی‌های فرد و در تملک او باشد.

- **دگرگونی حرکت است:** حرکت اشیا تحت تملک، یعنی تملک یا از دست‌دادن چیزی.

- **حالات و ویژگی‌های مکان هستند:** حالات و ویژگی‌ها مکان‌هایی هستند که شخص در آن قرار می‌گیرد.

- **علیت انتقال دارایی‌ها است:** علت‌ها حرکت اشیا تحت تملک، یعنی دادن و گرفتن را کنترل می‌کند و شق دیگر حالت‌ها مکان‌اند.

- **رویدادها دارایی‌ها هستند:** رویدادها اشیائی هستند که به انسان می‌رسد و می‌توانند جزو دارایی‌های فرد باشند.

براساس استعاره‌های فوق به آیاتی که نمود زبانی نام نگاشت‌های حالات/ ویژگی‌ها، اشیا تحت تملک‌اند، حالات/ ویژگی‌ها مکان‌اند، رویدادها اشیا تحت تملک‌اند و علیت انتقال دارایی است، اشاره می‌شود و مفاهیم انتزاعی شکل گرفته حاصل از آن توصیف و تعبیر می‌شود.

**۲-۵- حوزه دانشی مالکیت و تأثیر آن در مفهوم‌سازی استعاری حالات و ویژگی‌ها و رویدادها**

مالکیت در معنای نسبت تعلق شیء به شخصی می‌تواند از نوع فیزیکی باشد، مانند وجود شیء در دست فرد یا سکونت او در محل. گاهی تعلق اشیا به فردی در رابطه جسم و پیکر او هستند و این نشان می‌دهد که او مالک آن شیء است. این تجربه بشری بنیانی برای مفهوم‌سازی‌های استعاری در قرآن بر مبنای استعاره ساختار رویداد فراهم آورده است و طیف وسیعی از مفاهیم انتزاعی (حالات، ویژگی‌ها و رویدادها) از این طریق ساخت‌بندی شده است. در واقع فرافکنی استعاری ساختار معناداری از تجربه است که به مفاهیم ملموس شبیه به طرحواره‌های تصویری شیء و نیرو اجازه ظهور می‌دهد که این طرح‌واره خود زمینه‌ساز بروز ساختار و قلمرو مفهومی انتزاعی‌تری می‌شود. به این ترتیب است که ساختار مفهومی بدن مند می‌شود. توضیح مطلب این که «استعاره‌های هستی‌شناختی تجربه ما از اجسام و مواد، بنیان دیگری برای درک مفاهیم انتزاعی فراهم می‌آورند. درک تجربیات انتزاعی در قالب اجسام، مواد،

فعالیت‌ها به ما اجازه می‌دهد بخش‌هایی از تجربه خود را برگزینیم و با صورت‌بندی آنها در قالب اشیاء، مواد و اجسام می‌توانیم به آنها اشاره کنیم، آنها را طبقه‌بندی کنیم، سنجش و ارزیابی کنیم و درباره آنها صحبت کنیم و بیندیشیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۴۹). این استعاره‌ها در مقایسه با استعاره‌های ساختاری، ساختار شناختی کمتری را برای مفاهیم مقصد فراهم می‌کنند و وظیفه شناختی آنها صرفاً دادن جایگاه هستی‌شناختی جدید در سطح عام مفاهیم مقصد است تا از این طریق مفاهیم انتزاعی جدید را به وجود آورد. این به این معنی است که به‌طور کلی تجربه‌هایمان را در قالب اشیاء و اجسام و ظروف درک می‌کنیم، بی‌آنکه دقیقاً مشخص کنیم منظور ما چه نوع شیء یا جسم یا ظرفی است (کوچش، ۱۳۹۹: ۶۴). نکته قابل توجه این‌که استعاره‌های مفهومی هم‌زمان ساختارها یا واحدهای مفهومی در چند سطح طرح‌وارگی مجزا دارند (نک: لیکاف، ۱۹۸۷؛ لنگاکر، ۱۹۸۷؛ رُش، ۱۹۸۷). کوچش در نسخه جدید نظریه استعاره مفهومی گسترده، معتقد است این استعاره‌های مفهومی، براساس دیدگاه سلسله مراتب طرح‌وارگی، در عام‌ترین سطح قرار دارند و سطح تعمیم بالایی دارند. طرحواره حجم، نیرو، شیء، کل - جزء و... ساختارهایی به‌شدت طرحواره‌ای هستند که از پایه‌ای‌ترین تجارب بدن‌مند ما ناشی می‌شوند و ما آنها را وقتی با اشیاء و رخدادها روبه‌رو می‌شویم، به‌کار می‌بریم. طرحواره‌های تصویری در استعاره‌های مفهومی بسیار عام، به‌عنوان مفاهیم مبدأ ایفای نقش می‌کنند، برای نمونه در استعاره‌های بیشتر بالاتر است، حالات ظروف هستند، احساسات نیروها هستند، حالات و رویدادها اشیاء هستند، طرحواره‌های تصویری همگی در حوزه مبدأ قرار دارند. به‌عبارتی دیگر، انطباق استعاری میان دو طرحواره مبدأ و مقصد رخ می‌دهد (کوچش، ۲۰۲۰: ۱۷۳-۱۷۴). بنابراین، در اینجا با دو گروه از طرحواره‌ها مواجهیم که در فرایند استعاری‌سازی در حوزه مقصد قرار می‌گیرند:

گروه اول، طرحواره مالکیت در مبدأ و طرحواره شیء در مقصد قرار دارد. در شیء‌سازی و ماده‌انگاری مفاهیمی چون رحمت، خرد/دانایی، خوشبختی، موهبت، ناراحتی، بصیرت، اراده، اختیار، شجاعت، مقام و منزلت، حوادث (آمزش، پاداش، مجازات، معجزه و تنگ‌دستی و توانگری)، حالات و رویدادهایی هستند که همه آنها به‌صورت طرحواره‌ای از شیء ظاهر می‌شوند و در ارتباط با طرحواره‌ای از مالکیت به‌عنوان مملوک واقع می‌شوند.

گروه دوم، طرحواره‌ای از مالکیت در مبدأ و کنترل، قدرت، تسلط، نیرو در مقصدند. اگر به مقصدها توجه کنیم، همگی به‌نوعی طرحواره‌های قدرتی هستند یا با درجه تعمیم کمتر و عینیت بیشتر، زیر مجموعه قدرت قرار می‌گیرند. بنابراین دو نظام استعاری داریم: ۱- ویژگی‌ها رویدادها به‌مثابه اشیاء / مواد؛ ۲. کنترل، قدرت، نیرو، به‌مثابه مالکیت اشیاء / مواد.



## ۵-۲-۱- ویژگی‌ها رویدادها به‌مثابه اشیاء / مواد

## ۵-۲-۱- ویژگی‌ها

«حالات و ویژگی‌ها، اشیاء تحت تملک هستند»

## - رحمت الهی

در آیاتی چون: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (جمعه، ۴)؛ «... وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره، ۱۰۵)؛ «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (آل عمران، ۷۴)؛ «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران، ۱۷۴). «فضل» فزونی در شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۰۸). راغب «فضل» را عظمت و بزرگواری معنا می‌کند که بخشنده آن را در آنچه می‌بخشد مجبور نمی‌کند، معنا می‌کند (راغب، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶۹). در آیات فوق، عبارت «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» اشاره به مقام نبوت دارد که به هر کس داده شود، از فضل بزرگی بهره‌مند شده است (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۵)؛ بنابراین «فضل، شیئی است که در تملک خداوند است»، «(خدا) مالک است»، «رحمت، مالکیت بر شیء است». در اینجا از تملک شیء (فضل) بهره‌جسته تا مفهوم «رحمت واسعة الهی» را به‌عنوان حوزه مقصد درک‌پذیر گرداند و مفهوم زیادت و بزرگی در بخشش را در حوزه مفهومی رحمت الهی بر مبنای تملک شیء برجسته نماید.

## - خردورزی

در آیات دیگری، قرآن مفهوم انتزاعی آگاهی را با مالکیت بر شیء مفهوم‌سازی نموده است: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النَّهْيِ» (طه، ۵۴)؛ «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النَّهْيِ» (طه، ۱۲۸)؛ «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (رعد، ۱۹)؛ «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۹)؛ «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (بقره، ۲۶۹)؛ «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)؛ «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ابراهیم، ۵۲).

«أُولُوا» در معنای صاحب و مالک است. هم‌نشینی این واژه در کنار واژگان دیگر، مفهوم مالکیت در معنای (دارای چیزی بودن) را بازنمایی می‌کند. واژه «تذکر» از «ذکر» در زبان سامی به معنی به‌خاطر سپردن به‌کار رفته است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۶۶). برخی مانند راغب آن را حالتی در نفس می‌دانند که به‌وسیله آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱). «نهی» جمع «نهی» از ماده «نهی»، به معنای عقل است که از زشتی نهی می‌کند و «أُولُوا» به معنای صاحب و مالک است. منظور از «لِأُولِي النَّهْيِ» صاحبان خرد است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵،

ج ۲: ۱۵). این نام به این جهت است که انسان را از ارتکاب به زشتی و قبایح باز می‌دارد و نهی می‌کند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۲۷) و خردورزان را «أولی النهی» می‌گفتند که انسان را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۳). أبوهلال عسکری در بیان تفاوت عقل با نهی می‌گوید: نهی مرحله نهایی معارف است و نیز ممکن است از آن جهت باشد که صاحب نهی صلاحیت مرجع داوری را دارد که به او مراجعه شود (عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۷). بنابراین نهی مرحله بالاتر از عقل است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۸).

به خالص هر چیز، «لُبّ» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷۲۹)، و منظور عقلی است که از هرگونه ناخالصی پاک شده باشد. لذا هر عقلی لُبّ نیست. به همین دلیل، قرآن توجه پیدا کردن و متذکر شدن در برخی امور دقیق را که از عهده هر عقلی بر نمی‌آید، به صاحبان عقل خالص واگذار کرده است. این افراد می‌توانند گشایشگر کار دیگری نیز باشند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰)؛ چنان‌که در روایتی از امام مجتبی (ع) نقل شده است که فرمودند: «إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ قَالَ هُمْ أَوْلُوا الْعُقُولِ ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۴۱). امام حسن مجتبی (ع) فرمودند: «هرگاه خواستید از دیگران حاجتی طلب کنید، از اهلش طلب کنید. گفتند: ای پسر پیامبر، اهلش چه کسانی هستند؟» فرمودند: «کسانی که خداوند در کتابش از آن‌ها نام برد و فرمود: «همان‌ها صاحبان خرد متذکر می‌شوند». و مقصود او صاحبان عقل است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۴). متناظر با عبارات زبانی بالا، «اهل بیت، مالکان هستند»، «عقل، شیء تحت تملک است»، «خرد، شیء تحت تملک است»، «خردورزی، مالکیت بر شیء است»، دریافت می‌شود که بر مبنای استعاره «فهم به‌مثابه داشتن چیزی است» قرار دارد. با درک خردورزی به‌مثابه شیء می‌توانیم آن را از خودمان بدانیم و می‌گوییم خرد من؛ چنان‌که می‌گوییم دست من؛ در نتیجه می‌توان به آن اشاره کرد یا آن را اندازه‌گیری و ارزیابی و سنجش کرد و اهداف و انگیزه‌ها را به‌واسطه آن‌ها شناسایی کرد (نک: کوچش، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۴).

#### - خوشبختی

در آیاتی مانند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص، ۷۹)؛ «وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت، ۳۵)؛ «... يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ...» (آل عمران، ۱۷۶)؛ از حوزه تملک شیء برای مفهوم‌سازی خوشبختی و سعادت استفاده شده است. کلمه «حظاً» به معنای بهره‌برداری انسان از سعادت و بخت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۳۲۷). به گفته راغب «حظاً» بهره و نصیب معین است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۱۰)؛ مصطفوی آن را بهره‌ای خاص دانسته که برای شخص خاصی قابلیت استفاده دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۲۹۱). بنابراین، «حظاً» ویژگی است که

به گروه خاصی تعلق دارد و به صورت شیئی تصور شده است که به تملک فرد در می‌آید. در این صورت، آیات فوق برمبنای استعاره ساختار رویداد شیء قرار دارند، «نصیب/حظ/بهره، شیء تحت تملک است»، «احساس خوشبختی، مالکیت بر شیء است»، با برقراری ارتباط استعاری میان تملک شیء (داشتن حظ) و حوزه مقصد احساس خوشبختی، زیادت در چیزی و کیفیت آن را تعبیر نموده است. اگر خوشبختی را مکانی تصور کنیم، در عبارت زبانی «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»، در این صورت با استعاره ساختار رویداد «حالت مکان است» مواجهیم که در آن خوشبختی، مکانی است که افراد مورد اشاره آیه به آن می‌رسند یعنی همان بهشت.

#### - موهبت

در قرآن از مواهب بی‌شماری سخن به میان آمده است. برخی از این مواهب متعلق به گروه خاصی از افراد و برخی از مواهب عمومیت دارد و متعلق به همهٔ بندگان است. قرآن از حوزهٔ مبدأ (نسبت تعلق) برای مفهوم‌سازی مواهب الهی بهره جسته است که در آیات ذیل مشاهده می‌شود:

«وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا» (مریم: ۵۳)؛ «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (ص/۴۳)؛ «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص/۳۸)؛ «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا...» (انعام/۸۴)؛ (ر.ک: مریم/۴۹؛ انبیاء/۷۲؛ عنکبوت/۲۷)؛ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَوَصَّلْنَا لَهُ زَوْجَهُ...» (انبیاء/۹۰)؛ «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا» (مریم/ ۱ و ۱۳).

با توجه به عبارات زبانی فوق، استعاره‌های «انسان مالک است» «برادر، شیء است»، «خانواده، شیء است»، «مقام پادشاهی، شیء است»، «مقام نبوت، شیء است»، «فرزند، شیء است»، «محبت، شیء است»، «تزکیه، شیء است»، «موهبت، مالکیت اشیا (فرزند، خانواده، مقام، حالات و ویژگی‌ها) است»، قابل دریافت است که در آن نگاهت از حوزهٔ مبدأ مالکیت (تعلق داشتن) به حوزهٔ مقصد «موهبت» اشاره دارد. امور مورد اشاره در آیه اشیائی مالک‌شدنی هستند.

#### - اراده

مبتنی بر استعاره ساختار رویداد شیء، حالات و ویژگی‌های منتسب به شخص، مفاهیم انتزاعی هستند که با حوزهٔ مبدأ «مالکیت بر شیء» مفهوم‌سازی می‌شوند. این مفهوم‌سازی در آیات ذیل مشهود است: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...» (أحقاف، ۳۵)؛ «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه، ۱۱۵). در این آیات، «عزم» شیئی تصور می‌شود که در تملک صاحب آن است. استعاره «عزم، شیء است» شق دیگر استعارهٔ حالات و ویژگی‌های شیء تحت تملک هستند می‌باشد. نگاهت استعاری میان «عزم» و «شیء تحت تملک»، مفهوم اراده را ساخت‌بندی می‌کند که در آن «اراده» حوزهٔ مقصد و «مالکیت بر شیء» حوزهٔ مبدأ می‌باشد. متناظر با آن، استعاره‌های «پیامبر مالک است» «عزم

شیء مملوک است» «اراده مالکیت بر شیء است» در این ارتباط استعاری مفهوم اراده داشتن و تصمیم گرفتن بر انجام کاری با حوزه مبدأ تملک شیء منتقل می‌شود.

### – صاحب اختیار چیزی بودن

از دیگر حوزه‌هایی است که نسبت به مالکیت از درجه انتزاعی بالایی برخوردار است. حوزه مقصد صاحب‌اختیار بودن است، قرآن برای مفهوم‌سازی این حوزه انتزاعی از وجود شیئی در دست شخص (وجود کلیدخانه در دست فرد) که نمود عینی مالکیت است، استفاده کرده است. در شاهد مثال ذیل، این ارتباط استعاری قابل دریافت است: «...أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ...» (نور، ۶۱).

عبارت زبانی «مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ» (مالک بودن کلیدها)، یعنی یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۵۵۱) و در حفظ شما باشد (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۵۷)، و معنای جمله این است که حرجی بر شما نیست از این‌که از خانه‌های خودتان بخورید (که گفتیم منظور خانه فرزندان و همسران است)، و هر جا که کلیدش به شما سپرده شود، مانند خانه‌هایی که انسان قیّم و یا وکیل در آن شده باشد، یا کلیدش را به آدمی سپرده باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۲۸). در این آیه، از حوزه مبدأ مالکیت فیزیکی «نگه‌داشتن شیء فیزیکی در دست»، حوزه مقصد صاحب اختیار بودن را مفهوم‌سازی کرده و استعاره «صاحب‌اختیار بودن داشتن شیء (در دست) است» را به وجود آورده است. براین اساس است که قرآن وقتی درباره رابطه انسان با شیء صحبت می‌کند نمی‌گوید خانه‌هایی که مال خودتان است؛ چون این امر هنوز رایج نشده بود که صاحب‌اختیار بودن و سلطه از رابطه یک انسان با انسان دیگر سرّیان داده شود به رابطه انسان و شیء. به همین دلیل، عبارت «مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ» را به کار می‌برد که بگوید شما صاحب‌اختیار کلید این خانه هستید و این یک مرحله میانی است برای این‌که بگوید شما صاحب این خانه هستید (پاکتچی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). این آیه بر اساس استعاره «اختیار امری را داشتن به‌مثابه نگه‌داشتن شیء فیزیکی (در دست) است» قرار دارد. براین اساس، ادراک حوزه انتزاعی صاحب‌اختیار بودن بر اساس حوزه مبدأ مالکیت (گرفتن شیء در دست) فراهم شده است؛ یعنی ما از ویژگی در دست‌داشتن شیء که تصرفی عینی و فیزیکی است، به مفهوم اختیارداشتن در امری منتقل شده‌ایم. در اینجا مفهوم اجازه‌داشتن در حوزه مفهومی صاحب‌اختیار چیزی بودن را بر مبنای مالکیت بر شیء (داشتن چیزی در دست) تعبیر نموده است. بنیان این استعاره هم‌وقوعی تجربی بین صاحب‌اختیار بودن و در دست‌گرفتن چیزی است. ما وقتی چیزی را در دست می‌گیریم صاحب‌اختیار هستیم و اجازه تصرف در آن را داریم.

### – ناراحتی

در آیاتی از قرآن، «رنج» یا «ناراحتی» احساسی است که با حوزه مبدأ تملک شیء مفهوم‌سازی شده است. «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى

ضَرَّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس، ۱۲)؛ «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلَيْهِ تَجْتَرُونَ» (نحل، ۵۳)؛ «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (اسراء، ۶۷)؛ «وَإِیُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِيَ الضَّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء، ۸۳).

این آیات در وصف حالتی برای انسان‌های گرفتار است. «مس» به هر آزار و اذیتی که به انسان برسد (راغب‌اصفهانى، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۲۲). «الضَّرُّ» بدحالی، که یا در جان کسی است به سبب کمی دانش و فضل و عفت یا در بدنش در اثر کمبود و بیماری عضوی یا نداشتن عضوی یا در حالتی ظاهری که از کمی مال و جاه حاصل می‌شود (همو، ج ۲: ۴۴۲). بر اساس نظام ساختار رویداد شیء، اشیا در حال حرکت در قالب تملک مفهوم‌سازی می‌شوند و شیء دگرگون‌شونده در قالب مالک تصور می‌شود (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). در عبارات بالا، «رنج» حالتی است و به مثابه شیئی تصور می‌شود که به تملک فرد درآمده و مُتَسَبِّب به او شده است. این استعاره شقی از استعاره **حالات، اشیاء تحت تملک‌اند** و زیر استعاره **دگرگونی حرکت است** قرار دارد؛ بنابراین ناراحتی به صورت شیئی تصور می‌شود که به انسان می‌رسد و به سویی او حرکت می‌کند. این انطباق استعاری استعاره‌های رنج شیء است، انسان گرفتار مالک و دارنده شیء است، ناراحتی، مالکیت بر شیء است را به وجود می‌آورد.

#### - بصیرت

«عِبْرَةٌ» حالتی است که انسان را از معرفت و شناخت چیزی که دیده شده است، به چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است، می‌رساند (راغب‌اصفهانى، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۴۴). در آیاتی مانند: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران، ۱۳)؛ «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور، ۴۴)؛ «.....فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر، ۲)؛ «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور، ۴۴).

در این آیات، «عبرت» به مثابه شیئی تصور می‌شود که در تملک است و صاحبان بصیرت مالک آن هستند. این که از حوزه مبدأ مالکیت بر شیء برای فهم موعظه و پند استفاده کردیم، توجه به استعاره عام **حالات و ویژگی‌ها اشیا تحت تملک هستند** می‌باشد؛ بنابراین ما حالات و ویژگی‌ها را به مثابه اشیا تحت تملک درک می‌کنیم. از این رو می‌توان انتساب عبرت به اولی‌الابصار را به صورت تملک شیء در نظر گرفت؛ در نتیجه استعاره‌های عبرت، شیء است، بصیرت، مالکیت بر شیء است، و چشم ابزار مالکیت بر شیء عبرت است دریافت می‌شود. این استعاره شق دیگر، استعاره **دانستن دیدن است**، آیات الهی اشیا قابل رؤیت هستند، هدایت‌کردن نشان‌دادن اشیا است، چشم منبع دانستن است و توجه کردن

نگاه کردن است است که در آن رابطه میان حوزه مبدأ و مقصد علیت است و مبدأ به عنوان پیش شرط رویدادی است که در مقصد اتفاق می افتد.

#### - دانایی

در آیاتی چون... «يَعْقُوبَ قُضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُوِّ عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۶۸)؛ و «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (قصص، ۱۸)، تملک بر شیء به عنوان حوزه مبدأ برای درک مفهوم دانایی قرار گرفته است و استعاره های مفهومی انسان، مالک است، علم، شیء است، دانایی، مالکیت بر شیء است را محقق ساخته است.

#### - شجاعت

در نمونه هایی مانند «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» (اسراء، ۵)؛ «قُلْ لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» (فتح، ۱۶)؛ و «قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ» (نمل، ۳) «بأس» در لغت به معنای «شجاعت» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۲۲۵) و به حالت و ویژگی خاصی در انسان دلالت دارد که به مثابه شیئی تصور شده است. براین اساس، آیات فوق بر مبنای نگاه استعاری «شجاعت شیء تحت تملک (دارایی) است» قرار گرفته اند که در آن شجاعت بر مبنای حوزه عینی تملک شیء / دارایی، درک پذیر شده است.

#### ۵-۲-۱-۲- رویدادها

##### «رویدادها، اشیاء تحت تملک هستند»

همان طور که اشاره شد، مالکیت مبین نسبت و رابطه افراد با اشیا است. گاهی این رابطه فیزیکی و عینی است، مانند وجود یک تیر در دست، جمع آوری محصولات و...؛ بدین ترتیب، می تواند در جایگاه حوزه مبدأ برای مفهوم سازی مفاهیم انتزاعی قرار بگیرد. براساس نظام ساختار رویداد شیء، «رویدادها» با حوزه مبدأ شیء مفهوم سازی و درک می شوند. براساس این استعاره عام، مفاهیم انتزاعی چون عذاب الهی، مجازات، آمرزش الهی، فقر، ثروت، به مثابه اشیا درک می شوند که به تملک فرد در می آید. این ارتباط استعاری، مبنای شکل گیری استعاره مفهومی رویدادها، اشیا تحت تملک هستند، را فراهم می آورد.

#### - آمرزش الهی

«مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَغْفِرَةٌ...» (فصلت/۴۳)؛ «وَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَغْفِرَةٌ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» (رعد/۶). «مَغْفِرَةٌ» از سوی خداوند این است که بنده را از این که عذاب به او برسد، مصون می دارد (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۰۲). «مغفره» شیئی در تملک خداوند است؛ بنابراین آیات فوق بر مبنای استعاره مفهومی «خدا مالک است»، «مغفرت، شیء تحت تملک است»، «بخشش الهی، مالکیت بر شیء است» قرار دارند که شق دیگر استعاره رویداد شیء تحت تملک

است می‌باشد؛ بدین ترتیب، «مغفرت الهی» که مفهومی انتزاعی است، با حوزه مبدأ «تملک شیء» که ملموس‌تر است مفهوم‌سازی شده است.

#### - پاداش الهی

در تعدادی از آیات، قرآن با آوردن تعابیر زبانی «لَهُمْ أَجْرٌ» و «فَلَكُمْ أَجْرٌ»، از انتساب «أجر» به مؤمنان و متقین سخن می‌گوید. مروری بر آیاتی چون: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ إِن تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۷۹)؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۹)؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (ملک، ۱۲)؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (انشقاق، ۲۵)؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین، ۶)؛ صورت‌بندی مفهوم پاداش را با حوزه شیء تحت تملک نشان می‌دهد؛ بنابراین، آیات فوق انعکاس استعاره «مؤمن مالک و دارنده پاداش است»، «أجر، شیء تحت تملک است»، و «پاداش الهی مالکیت بر شیء است» می‌باشد و بر اساس آن ادراک حوزه پاداش الهی با حوزه عینی تملک اشیاء میسر شده است.

#### - مجازات الهی

در گستره وسیعی از آیات (۸۰ آیه) عذاب با حوزه مبدأ شیء تحت تملک مفهوم‌سازی شده است. آیاتی، مانند: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۷)؛ «كَانَ بِكُمْ آذَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء، ۱۰۲)؛ «... وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (احزاب، ۸)؛ «... لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران، ۴).

«انتقام» کیفردادن و مجازات بدکاران در برابر کارهای زشت و بدی‌هایی که انجام داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۸). ممکن است این تصور ایجاد شود که توانایی خداوند بر تهدیداتش جای تردید است؛ بدین جهت در ادامه فرمود: «خداوند توانا و صاحب انتقام است». مؤید این اطلاق کلمه «عزیز» است؛ یعنی هیچ‌کس قادر به غلبه بر او و شکست او نیست و همه در برابر اراده و مشیت او محکوم‌اند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۲۰). آیات فوق سخن از مجازات الهی و انتساب عذاب به کافران است و بیان می‌کند که این عذاب اختصاص به آنان دارد و به عبارتی مال ایشان است. در همه شواهد، عذاب به صورت استعاری هم‌مکان با کافران مفهوم‌سازی می‌شود؛ زیرا ایشان عذاب/شیء را تحت تملک خود دارند. هم‌مکانی و حالات و خصوصیات موارد خاص از یک‌چیز است که می‌توان آن را به کسی منتسب کرد. براین اساس مبنای عبارات زبانی استعاری فوق بر استعاره مفهومی «کافر مالک است»، «عذاب، شیء تحت تملک است» و «مجازات الهی، مالکیت بر شیء است»، قرار دارد. این

استعاره شق دیگری از استعاره **رویداد شیء تحت تملک است** می‌باشد؛ در نتیجه مفهوم «مجازات الهی» که انتزاعی است، با حوزه مبدأ مالکیت بر شیء (تملک) تعبیر شده است.

### – معجزات الهی

«آیات» در قرآن به معنای نشانه و علامت است و مصادیق متعددی در قرآن برای آن وجود دارد. با توجه به نظام ساختار رویداد شیء، «آیات» اشیائی متعلق به خداوند هستند و در تملک او قرار دارند. شواهد زبانی مانند «وَ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۲۴۲)؛ «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (بقره، ۲۵۲)؛ «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱)؛ «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۱۰۸)؛ «... هَذِهِ نَاقَةٌ لِّلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...» (اعراف، ۷۳)؛ «وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةٌ لِّلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...» (هود، ۶۴) گویای این انتساب استعاری می‌باشند. این انتساب با اسامی اشاره «تلك» و «هذه»، بازنمایی شده و نشان می‌دهد که در واقع مفهوم مالکیت از یک مفهوم اشاری ساخته شده است. دقیقاً مانند اسم «آن» در زبان فارسی. مثلاً وقتی می‌گوییم: «این کتاب از آن من است»، در اینجا از یک مفهوم اشاری به مفهوم مالکیت انتقال معنایی پیدا کرده‌ایم. قرآن برای مفهوم‌سازی انتساب معجزات به خداوند، از حوزه ملموس تملک شیء استفاده کرده است. متناظر با این مفهوم‌سازی، استعاره‌های «خدا، مالک است»، «آیات به‌مثابه اشیا تحت تملک‌اند»، و «معجزات الهی، مالکیت بر شیء است» شکل می‌گیرند.

### – تنگدستی و توانگری

«تنگدستی» و «توانگری»، مفاهیمی انتزاعی هستند که با حوزه تجربی تملک شیء (داشتن) به‌عنوان یکی از افعال مرتبط با فعالیت‌های اصلی انسانی مفهوم‌سازی شده‌اند: «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أِنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۸۰)؛ «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، ۱۲۴)؛ «وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا» (مزمّل، ۱۱)؛ «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ...» (طلاق، ۷)؛ «وَ إِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْفَاعِلِينَ» (توبه، ۸۶)؛ «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (غافر، ۳).

حضور عبارات زبانی استعاری «ذُو عُسْرَةٍ»، «لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكاً»، «أُولِي النَّعْمَةِ»، «ذُو سَعَةٍ»، «أُولُوا الطَّوْلِ»، «ذِي الطَّوْلِ»، در آیات فوق، همگی بر تملک یک شیء دلالت دارند و دو رویداد «فقر و ثروت» را بازنمایی می‌کنند. این دو رویداد به‌مثابه اشیا در نظر گرفته شده‌اند که به تملک شخص در می‌آیند و به او منتسب می‌شوند. «طول» (بروزن قول) به معنی امکانات و توانایی مالی آمده است؛ بنابراین «أُولُوا الطَّوْلِ» به معنی کسانی است که قدرت و توانایی مادی کافی دارند. اصل این واژه از «طول» (بر وزن



پول) که ضد «عرض» است، گرفته شده و تناسب این دو معنا با یکدیگر روشن است؛ زیرا توانایی مالی و جسمی یک نوع کشش و ادامه و طول قدرت را می‌رساند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۷۴). دو واژه «عُسر» و «ضَنَکَا»، بر تنگی در زندگی اشاره دارند. براین اساس، آیات بالا بر مبنای استعاره **رویداد اشیا تحت تملک‌اند** قرار گرفته‌اند و استعاره‌های «فقر، شیء است»، «ثروت، شیء است»، «تنگ‌دستی، مالکیت بر شیء است»، «توانگری، مالکیت بر شیء است» را محقق می‌سازد. این استعاره نتیجه بسط استعاری از حوزه وضعیت به حوزه کیفیت می‌باشد. به عبارت دیگر، عنصری از حوزه وضعیت بسط یافته و حوزه کیفیت را که انتزاعی‌تر است، بازنمایی می‌کند.

#### ۵-۲-۲- کنترل / قدرت / نیرو به مثابه مالکیت اشیاء / مواد

##### ۵-۲-۱- احساسات

«احساسات نیرو هستند» «احساسات، مالکیت بر اشیاء تحت تملک هستند».

ما از احساسات یک درک کلی داریم که علت‌های خاصی هستند که احساسات را می‌سازند یا این که احساسات ما سبب واکنش و پاسخ‌های خاصی از سوی ما می‌شود. پاسخ‌های ما در چارچوب محدودیت‌های اجتماعی خاص پذیرفتنی است و جوامع مختلف راهکارهای کنترلی متفاوتی را بر احساسات تحمیل می‌کنند. این سازوکار از کاربرد استعاره عام **علت نیرو است** گرفته می‌شود. در این الگو، هرآنچه به احساس منتهی می‌شود، در قالب علتی مفهوم‌سازی می‌شود که نیروی کافی برای تأثیرگذاری و تغییر را دارد. احساس نیز به‌مثابه علتی در نظر گرفته می‌شود که نیرویی برای تأثیرگذاری بر نوعی پاسخ توسط فرد را دارد (کوچش، ۱۳۹۹: ۱۵۹).

#### - کنترل خویشتن، کنترل (خود و دیگران)

خویشتن یکی از ویژگی‌های فرد است که به جسم، احساسات، اعمال و نظایر آن دلالت دارد و به‌صورت شیء یا مکان در نظر گرفته می‌شود (کوچش، ۱۳۹۴: ۸۱). کنترل به معنای حفظ و اصلاح موازینی است که مظهر عملیات مطلوب است، این موازین ممکن است محسوس یا نامحسوس و مبهم باشد؛ از این‌رو مراقبت مستمر بر اجرای امور با نگاه دقیق درباره آنچه انجام گرفته و آنچه باید انجام بگیرد را کنترل و نظارت می‌نامند (توکل‌نیا، ۱۳۹۵: ۹۵؛ به نقل از معصومی، ۱۳۷۸: ۵۳). مفهوم‌سازی کنترل خویشتن با حوزه مبدأ تملک شیء، در آیات زیر قابل مشاهده است:

«قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْنَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ» (طه، ۸۷)؛ «قال رب إني لا أملك إلا نفسي و أخي فافرق بيننا و بين القوم الفاسقين» (مائده، ۲۵)؛ «... قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا...» (رعد، ۱۶)؛ «... وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا...» (فرقان، ۳)؛ «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» (اعراف، ۱۸۸)؛ «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار، ۱۹).

در این آیات به‌خوبی می‌توان مفهوم صاحب‌اختیار بودن و سلطه‌داشتن را دید. در آیه اول، «بنی‌اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی(ع) دیدند و متوجه خطای خود شدند، در مقام عذرتراشی برآمدند و به موسی(ع) گفتند: اگر صاحب‌اختیار و مالک نفس خود بودیم، با آن مخالفت نمی‌کردیم» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۰۱). آیه دوم نیز در مقام گفت‌وگوی حضرت موسی(ع) با خداوند است، وقتی از یاری دین ناامید شد و فرمود: «خداوندا، من بر کسی جز خودم مالک نیستم» (امین، بی‌تا، ج ۴: ۲۹۴؛ سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۴: ۳۱۳). تعبیر «لا أملكُ» به معنای این است که من صاحب‌اختیار کسی جز خودم نیستم و برادرم صاحب‌اختیار کسی جز خودش نیست (نک: طبری، ج ۶: ۱۱۶؛ طوسی، ج ۳: ۴۸۸؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۰۴)؛ یعنی کسی به حرف من گوش نمی‌دهد و توجه نمی‌کند مگر خودم و برادرم (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۷۸). عبارت زبانی «أملكُ لنفسه»، بر توانایی داشتن بر کنترل نفس دلالت دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۹۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۵۷۹). در این آیات، «خویشتن» در قالب شیئی فیزیکی مفهوم‌سازی شده است و کانون اصلی در این استعاره، موضوع کنترل خویشتن است. از این آیات استعاره‌های مفهومی «خویشتن ماده است»، «کنترل مالکیت است»، «کنترل خویشتن، مالکیت یک ماده/ شیء است»، و «کنترل دیگران، تغییر مالکیت یک ماده/ شیء از دیگری به خود است» قابل‌برداشت است که در همه آن‌ها مفهوم کنترل وجود دارد؛ چنان‌که ملاحظه می‌شود مفهوم انتزاعی کنترل خویشتن و صاحب‌اختیار چیزی بودن از طریق ارتباط استعاری و از مفهوم عینی ملموس مالکیت بر شیء به‌وجود آمده است.

#### - قدرت

از دیگر مفاهیم انتزاعی که با حوزه مبدأ «مالکیت/ سکونت در محل» توصیف می‌شود، مفهوم انتزاعی قدرت و توانایی است. در آیاتی مانند: «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» (یوسف، ۲۱)؛ «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ» (یوسف، ۵۶)؛ «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف، ۸۴)؛ «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف، ۱۰)؛ «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً...» (احقاف، ۲۶)؛ و «وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص، ۶) فرایند صورت‌بندی «قدرت، بودن خویشتن در مکان معمول خود است» را می‌توان مشاهده کرد.

«امکان» در معنای قدرت و توانایی است (مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲: ۸۵۲) و «تمکین» به معنای قدرت دادن است. وقتی گفته می‌شود «مکنته» یا «مکنت له» معنایش این است که من او را توانا کردم؛ پس «تمکن در زمین» به معنای قدرت تصرف در زمین است، تصرفی مالکانه و دل‌خواه است و تمکین در معنای استقرار و ثبات‌دادن است، ثباتی که باعث شود شخص دیگر از مکانش کنده نشود و هیچ مانعی مزاحمش نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۹۸). به گفته‌ی راغب در مفردات، «مکان» در نزد اهل لغت به

معنای جایی است که چیزی را در خود گنجانیده باشد (تمکین به معنای جای‌دادن است هم چنان‌که تمکن به معنای قبول مکان و جای‌گیرشدن در آن است) (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۷۳)؛ بنابراین، «مکان» به معنای قرارگاه هر چیزی از زمین است و معنای «امکان» و «تمکین» قراردادن در محل است. این آیات مالکیت (به معنای سکونت در محل) را در حوزه مبدأ قرار داده‌اند تا مفهوم غیرمکانی قدرت بر تصرف و تسلط‌داشتن را با مظهر قرار گرفتن انسان در زمین، تعبیر نماید. این مفهوم پیامد نقشی از حرف «فی» می‌باشد. عنصر نقشی «فی» که به‌طور معمول رابطه مکانی بین دو پدیده فیزیکی را بیان می‌کند، با بسط استعاری باعث خلق معانی استعاری، تسلط و قدرت، کنترل شده است و مبنای آن هم‌بستگی تجربی میان قرارگرفتن در محل (بودن در محل) و قدرت و تسلط یافتن در آن است. «به‌کاربردن تعبیر کنایی «من فلانی را از فلان چیز امکان دادم و او تمکن یافت» معنایش این است که او را قدرت دادم و او قادر بر آن شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۱۴۸). این تعبیر ناظر است بر ارتباط (خویشتن و مکان)، و استعاره خویشتن مکانی است و در آن خویشتن در قالب مکانی مفهوم‌سازی می‌شود که کانون آن کنترل است و برگرفته از استعاره «کنترل، بودن شخص در جایگاه اصلی خود است»، «کنترل خویشتن مالکیت مکانی است» و بیانگر حس قدرت و تسلطی است که ما در محیطی که در آن هستیم داریم (کوچش، ۱۳۹۴: ۸۳ و ۸۶).

#### - قهر و غلبه

در قرآن قدرت الهی با حوزه مبدأ تملک شیء مفهوم‌سازی شده است. در آیاتی، مانند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ» (فاطر، ۱۰)؛ «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون، ۸)؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۹)؛ «وَ لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (يونس، ۶۵). در آیات بحث شده، سخن از عزت الهی و انتساب آن به خداوند متعال است. در زبان‌های سامی ماده «عز» به معنای نیرومند و قوی و مقتدر آمده است (ر.ک: مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲: ۵۶۱؛ لسلاو، ۱۹۹۱: ۸۵). در عربی کلاسیک هم برای کلمه «عزت» معانی گوناگونی گفته شده است: ابن‌فارس «عزز» را دارای اصلی واحد و در معنای قهر و غلبه شدید معنا کرده و عزیز را چیزی دانسته که نمی‌توان به آن دست‌یافت (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۸). آیات فوق برمبنای استعاره «عزت، شیء تحت تملک است»، «(خدا) مالک و دارای شیء است» قرار دارد. براین اساس، حوزه انتزاعی قهر و غلبه الهی با حوزه ملموس تملک بر شیء تعبیر شده است. قابل توجه این‌که «قوت و شدت و عزت از لوازم و آثار سلطه مالکی است و نه معنای اصلی ملک» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۸۲).

### – نیرومندی در امری

دست به عنوان عضوی متعلق به جسم و پیکر انسان برای انجام بسیاری از فعالیت‌های بدنی به کار می‌رود. این عضو در کاربرد استعاری خود در معنای حوزه مفهومی توانمندی، بخشش، نعمت و... به کار می‌رود. در زبان قرآن، از داشتن دست و داشتن دست برای برانگیختن مفهوم انتزاعی قدرت و نیرومندی در امری استفاده شده است؛ برای نمونه، در آیات: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِذِیْ وَ الْاَبْصَارِ» (همان، ۴۵)؛ «اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُوْنَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِ اِنَّهُ اُوَّابٌ» (همان، ۱۷)؛ از نسبت تعلق دست به انسان، مفهوم نیرومندی خلق شده است.

در آیه اول، پس از این که فرمود: «ابراهیم و اسحاق و یعقوب دست و چشم داشتند، در حقیقت خواسته است به کنایه بفهماند نام بردگان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق، و نیز در بینایی‌شان در تشخیص اعتقاد و عمل حق، بسیار قوی بوده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۲۲). «انسان برای پیشبرد هدف‌هایش به نیروی کار و عمل نیاز دارد. به عبارتی، باید قدرت و قوت کافی داشت تا بتوان به هدف و مقصود رسید. قدرت ابزار و وسیله راه است. خداوند پیامبران نام‌برده را به داشتن قدرت و قدرت کافی برای انجام کار توصیف کرده است» (ر.ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۳۰۸) و با تعبیر «ذالاید»، (صاحبان دست)، ایشان را توصیف و مدح نموده است. از طرفی سلطنت داود را مقتدرانه خوانده و در تفسیر آن از مواردی چون ثروت و سلاح فراوان، قدرت بدنی، قدرت زیاد جنگاوری، قدرت در عبادت، لشکریان انبوه، به عنوان زمینه‌های اقتدار در پادشاهی داود یاد کرده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۸۸؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۲۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۷-۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۳۱). در این آیات، قدرت به مثابه شیء و پدیده‌ای مادی تصور می‌شود که در تملک شخص است. متناظر با عبارات استعاری زبانی بالا، «مالکیت نگه‌داشتن چیزی در دست است»، «قدرت بر چیزی به مثابه مالکیت است»، «قدرت به مثابه به‌دست گرفتن چیزی است» و «دست ابزار مالکیت بر شیء است» قابل‌دستیابی است. در اینجا از ابزاری بودن دست و تعلق آن به انسان استفاده شده تا مفهوم توانمندی بر انجام‌دادن کاری را نشان دهد.

### – قدرت و توانایی تصرف در دارایی

قدرت و تصرف و نیازمندی از یک‌سو، سودبخشی موجودات از سوی دیگر، رابطه و علاقه مالکیت را به وجود آورده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۶)؛ با شکل‌گیری این رابطه، مالکیت اختیار و حق تصرف نسبت به چیزی است که در تصرف درآمده است (طالقانی، بی‌تا: ۷). در آیاتی مانند «قُلْ ادْعُوا الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِیْ فَلَا یَمْلِكُوْنَ کَشْفَ الضَّرِّ عَنْکُمْ وَ لَا تَحْوِیْلًا» (اسراء، ۵۶)؛ «... وَ لَا یَمْلِكُوْنَ مَوْتًا وَ لَا حَیَاةً وَ لَا نَشُورًا...» (فرقان، ۳)؛ «... لَا یَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا...» (نحل، ۷۳)؛ «... لَا یَمْلِكُوْنَ الشَّفَاعَةَ...» (مریم، ۸۷)؛ «قُلْ اَتَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا یَمْلِكُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللّٰهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ» (مائده، ۷۶)؛ «الْیَوْمَ لَا

يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَ لِضَرًّا...» (سبأ، ۴۲)؛ و «رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» (نبا، ۳۷)، مالکیت در حوزه مبدأ قرار گرفته است تا قدرت و توانایی بر تصرف چیزی را مفهوم‌سازی نماید.

«ملک» در لغت به معنای قدرت و نیرو است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۴۵) و در اصطلاح به آن چیزی گفته می‌شود که قدرت و تسلط مالک بر او بوده و می‌تواند هر نوع تصرفی را در آن انجام دهد (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۹: ۳۰)؛ زیرا مالک بر اساس میل خود، در آنچه در تملک خود است تصرف می‌کند، بدون این که نیازی به گرفتن اذن از دیگری باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۷۲). کاربرد این معنا برای «ملک» در دیدگاه‌های سایر مفسران نیز قابل مشاهده است (نک: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۵۷؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵: ۷۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۲۴؛ کاشفی، بی‌تا، ج ۱: ۵۳۸؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۹: ۱۲؛ صابونی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۱۸؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۷۷). در این آیات با آوردن پاره‌گفتارهای مهم «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»؛ «لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا»؛ «لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لِحَيَاةً وَ لِأَنْشُورًا»؛ «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ» دربارهٔ اصنام و اوئان و افراد مواجهیم که عدم قدرت و ناتوانی آنان را در روزی رساندن به انسان و مرگ و حیات و شفاعت در آن روز مطرح کرده است و به‌طور کلی از ناتوانی ایشان در تصرف در اشیاء سخن گفته‌است و درمقابل خداوند یکتا را متصرف علی‌اطلاق دانسته است و به‌سبب استقلالی که در رابطه با مخلوقات خود و تصرف در ذات و عین آنها دارد مالکیتش بر تمام مالکیت‌ها برتری دارد؛ چنان‌که در آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ...» (یونس: ۳۱)؛ به آن پرداخته شده است و بیان می‌کند که منظور از ملکیت گوش‌ها و چشم‌ها این است که خدای تعالی در حواس انسانی تصرف می‌کند و انسان‌ها با آن حواس، انواع استفاده از ارزاق مختلفش را تنظیم می‌کنند، و معین می‌سازند که از میان ارزاقی که خدای تعالی حلالش کرده و اجازه بهره‌وری از آنها را داده کدام یک مفید و کدام غیرمفید است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۷۲). بنابراین، حوزه مقصد «توانایی و قدرت بر تصرف کردن» که انتزاعی‌تر است با حوزه مبدأ «مالکیت بر اشیا» مفهوم‌سازی می‌شود. در آیات ذکر شده، «رزق، شفاعت، مرگ، زندگی، چشم، گوش، نفع، ضرر، سخن» به‌مثابهٔ اشیا و پدیده‌های مادی هستند که در تملک خداوند قرار دارند و او بر تصرف در این اشیا قدرت دارد (دست‌کاری مستقیم اشیا). در نتیجه استعاره «توانستن بر تصرف در چیزی، مالکیت بر آن چیز است»، انعکاس تجربهٔ ما از هم‌بستگی میان تصرف در شیء و مالک‌بودن آن است. به‌عبارت دیگر، تصرف در شیء مملوک اثر و لازمهٔ مالکیت است؛ زیرا فرد ابتدا باید صاحب چیزی باشد تا بتواند در آن تصرف کند.

### ۵-۲-۳- علت‌ها به‌مثابه نیروی کنترل‌کننده اشیا تحت تملک

۵-۲-۳-۱- علت‌ها

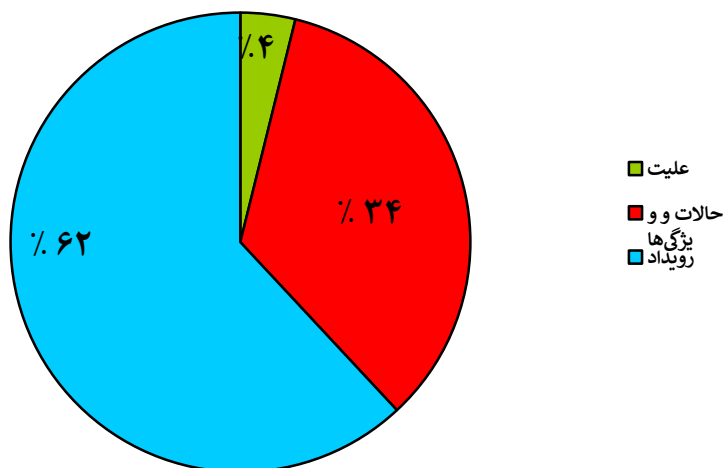
«علت‌ها نیرو هستند» «علیت، انتقال دارایی‌های تحت تملک است»

- مقام و منزلت (امامت، نبوت، پادشاهی)

ارتباط خداوند با مخلوقات انواع مختلفی دارد، یکی از آن‌ها توحید در مالکیت است که به برتری مالکیت خداوند بر تمام مالکیت‌ها اشاره دارد. این امتیاز به‌سبب استقلالی است که درباره رابطه خداوند با مخلوقات و تصرف او در آن‌ها مشاهده می‌شود. تصرف، فعل خداوند است که مهم‌ترین عنصر مالکیت است. حاصل این فعل یا تکوینی است یا تشریحی (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۳). مرور اشاری بر آیاتی مانند «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ أبعثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۴۶)، «وَوَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...» (بقره، ۲۴۷)، «...وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمَلِكَ وَالْحِكْمَةَ...» (بقره، ۲۵۱)، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ...» (بقره، ۲۵۸)؛ «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران، ۲۶)؛ «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء، ۵۳)، «...وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكَاً عَظِيماً» (نساء، ۵۴)؛ «وَجَعَلَكُمْ مَلُوكاً وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده، ۲۰)؛ «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ...» (يوسف، ۱۰۱)؛ «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل، ۲۳)؛ «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص، ۳۵)؛ «وَوَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلِكًا كَبِيرًا» (انسان، ۲۰)؛ فرایند نگاشت استعاری میان مفهوم انتزاعی مقام و منزلت و حوزه مبدأ تملک شیء را در قالب استعاره «علیت انتقال دارایی است» صورت‌بندی می‌کند.

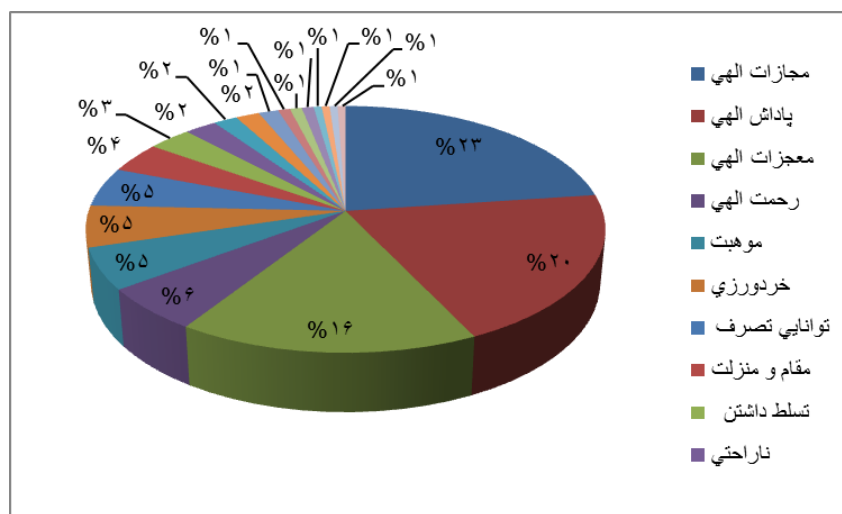
در آیات شریفه فوق می‌توان «ملک» را سلطنت بر امور مادی و معنوی هر دو دانست؛ در نتیجه شامل ملک نبوت، ولایت، هدایت و مالکیت رقاب و ثروت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۷۵). «ملک» در معنای مالک‌بودن امرونهی و فرمان و تدبیر مردم و لازم‌بودن اطاعت مردم از صاحب آن (طبرسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۱)، مقامی است که از طرف خداوند به فرد داده می‌شود و آیات شریفه «يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» (مومن: ۲۹)، و یا بیان فرعون که گفت: «يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ» (زخرف، ۵۱) مؤیدی بر این مطلب است، زیرا همه ملک‌ها برای اوست «لَهُ الْمُلْكُ» (تغابن، ۱)؛ و کسی در ملک او شریک نیست «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (اسراء، ۱۱۱)، ملک منحصر در خداست، هیچ ملکی نیست مگر آن‌که از ناحیه خداست «(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۴۰). خداوند مالک ملک است، یعنی متصرف در ملک خود تصرفی که در آن هیچ مانع و شریکی وجود ندارد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۱)؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۰۹؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷)؛ به‌دلیل این استقلال است که این ملک را به هر کسی می‌دهد، خواه حاکم مؤمن باشد یا کافر، عادل باشد یا ظالم؛ چنان‌که این حکومت به نمرود داده شد

(قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷). مبتنی بر این تفاسیر می‌توان عبارات زبانی استعاری فوق را برمبنای استعاره‌های «مقام و منزلت، شیء تحت تملک است»، «علیت انتقال دارایی است»، «خدا و مشیت او علت است»، که در زیر استعاره عام «علت نیرو است» قرار گرفته‌اند، تبیین نمود. در اینجا خداوند با آوردن دو فعل «آت» در معنای دادن و بخشیدن (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۰۳۳؛ راغب، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸) و «نزع» در معنای کندن چیزی، سلب کردن، گرفتن، برکنار کردن از مقام (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۱۵؛ راغب، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۰۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲: ۸۶)، بر مفهوم انتقال دارایی پرداخته است که این انتقال مستلزم حرکت (از...به...) و نیرو است و استعاره مفهومی «تغییر مالکیت حرکت ماده به بیرون مبدأ است» را محقق می‌سازد که در زیر استعاره عام «تغییر حرکت است» قرار می‌گیرد. در این فرایند، خداوند و مشیت او به‌عنوان علت و نیرو، حرکت شیء تحت تملک را کنترل می‌کند. توضیح مطلب این‌که وقتی گفته می‌شود خداوند «مُلکَش» را به هر آنکه بخواهد، می‌دهد، انتقال از یک دهنده (خداوند) به یک گیرنده (انسان) رخ می‌دهد. این انتقال مستلزم این مفهوم است که آن شخص پس از دریافت آن شیء را دارا و مالک شده است و علت با فعل «دادن» که نوعی انتقال است، بیان شده است که منجر به تجربه «رسیدن انسان به یک مقام» گردیده است. به بیان دیگر، خدا و مشیت او علت رسیدن انسان به مقام و منزلت است. بنابر اصل تغییرناپذیری محتوای مفهومی که از مبدأ «انتقال شیء»، بر حوزه مقصد «مقام و منزلت» منطبق شده است، ساختار اصلی خود را در این انطباق حفظ کرده است.



نمودار ۱: بسامد نام‌نگاشت استعاری «مالکیت» در قرآن کریم در جایگاه حوزه مبدأ

بررسی مجموع فراوانی ۳۵۰ آیه از آیات و داده‌های به‌دست آمده از آن نشان می‌دهد که در تعبیر زبانی مختلف قرآن کریم، مفاهیم انتزاعی بسیاری با حوزه مبدأ مالکیت (نسبت تعلق)، در قالب استعاری حالات، رویداد و علیت مفهوم‌سازی شده است که در نمودار بالا این مفاهیم دیده می‌شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود رویدادها در جایگاه حوزه انتزاعی با بسامد (۲۱۶ مورد) نسبت به حالات و ویژگی‌ها با بسامد (۱۲۰ مورد) و علیت با بسامد (۱۴ مورد)، بیشترین مفاهیم انتزاعی‌ای هستند که با حوزه عینی مالکیت مفهوم‌سازی شده‌اند.



نمودار ۲: مفاهیم انتزاعی توصیف‌شده در قرآن کریم بر مبنای حوزه عینی تملک شیء

در نمودار فوق و با توجه به نگاشت‌های استعاری ایجادشده بر پایه استعاره رویدادها اشیاء تحت تملک هستند، به ترتیب مفاهیم مجازات الهی با بسامد (۲۳ درصد) و پاداش الهی با بسامد (۲۰ درصد)، معجزات الهی با بسامد (۱۶ درصد)، بیشترین بسامد و رویداد تنگدستی و توانگری با بسامد (۲ درصد)، آموزش الهی با بسامد (۱ درصد) کمترین بسامد را در میان حوزه‌های انتزاعی داشته‌اند. در حوزه‌های انتزاعی مرتبط با حالات و ویژگی‌ها، مفاهیم انتزاعی رحمت الهی با (۶ درصد)، موهبت با (۵ درصد)، توانایی و قدرت در تصرف (۵ درصد)، خردورزی (۵ درصد)، تسلط داشتن (۳ درصد)، بیشترین بسامد و مفاهیم قهر و غلبه، کنترل نفس، ناراحتی (۲ درصد)، اراده، شجاعت و دانایی، خوشبختی، با بسامد (۱ درصد) کمترین بسامد را در میان حوزه‌های انتزاعی داشته‌اند. در حوزه علیت هم مفهوم انتزاعی مقام و منزلت با بسامد (۴ درصد) دیده می‌شود.



## ۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد معناشناسی شناختی و با روش توصیفی تحلیلی به منظور شناسایی و توصیف مفاهیم انتزاعی با حوزه مبدأ مالکیت در قالب استعاره‌های شیء-بنیاد و تبیین و تحلیل شناختی آن‌ها و تعیین بسامد آن‌ها در زبان قرآن صورت گرفته است. پرسش نخست این بود که حوزه مفهومی مالکیت چگونه می‌تواند به‌عنوان حوزه تجربی در مفهوم‌سازی‌های استعاری قرآن قرار گیرد. داده‌های استعاری فوق نشان داد که این مفهوم مبدأ یا به‌عبارتی این طرح‌واره مبدأ، در یک سطح عام، بسیاری از استعاره‌های قرآن را پوشش می‌دهد. به‌عبارتی، به‌دلیل بنیان تجربی و فیزیکی این مفهوم یا به عبارت بهتر این طرح‌واره که مستلزم ارتباط بین مالک و مملوک است، بسیاری از مفاهیم، کنش‌ها، رویدادهای غیرشیئی در ذهن، به مدد مؤلفه‌های حسی‌تر مالکیت، امکان بازنمایی می‌یابند و زبان قرآن نیز نه‌تنها از این قاعده مستثنا نیست، بلکه به‌دلیل ماهیت وحیانی و بسیار انتزاعی خود، مفهوم یا طرح‌واره مالکیت و مؤلفه‌های زیرمجموعه آن را برای تبیین مفاهیم انتزاعی مزبور برمی‌انگیزد. توجیه شناختی این ارتباط استعاری را می‌توان با توسل به‌نظام استعاری جامعی تبیین کرد که با‌عنوان استعاره ساختار رویداد معرفی شده است. به بیان بهتر، ارتباطات استعاری، ارتباطات نامحدود و ازهم‌گسیخته نیستند، بلکه تابع نظام یا نظام‌های استعاری محدود و کلی‌تر است که انواع و اقسام استعاره‌های ظاهراً غیرمرتبط را به‌طور منظم ذیل چتر خود قرار می‌دهد و بدین ترتیب، سهولت درک استعاری بشر را توجیه می‌کند.

به‌طور خاص‌تر، حوزه تجربی مالکیت برای مفهوم‌سازی مفاهیم قرآنی انتزاعی بسیاری، با کمک شیئی‌سازی و مکانی‌شدگی این مفاهیم مقصد، در قالب استعاره‌های ساختار رویداد عمل می‌کند. در این نظام مفهوم‌سازی استعاری، طرح‌واره‌های تصویری یا مفهوم مالکیت در بالاترین سطح تعمیم پایه‌گذار بسیاری ارتباطات استعاری است. تحقیق حاضر نشان داد که مفاهیم مقصد در استعاره‌های مالکیت مذکور عمدتاً در سه دسته قرار می‌گیرند. هر چند مرز این دسته‌بندی واضح و مشخص نیست.

در دسته نخست، مفاهیم مقصد شامل رویدادهایی هستند که اشیاء تحت تملک تصور می‌شوند. بر اساس نظام ساختار رویداد شیء، «رویدادها» با حوزه مبدأ شیء مفهوم‌سازی و درک می‌شوند. بر اساس این استعاره عام، مفاهیم انتزاعی چون عذاب الهی، مجازات، آمرزش الهی، فقر، ثروت، به‌مثابه اشیائی درک می‌شوند که به تملک فرد در می‌آید. به ملکیت درآمدن، حرکت کردن، دریافت کردن، همراه و نزد شخص بودن، آشکار و قابل رویت بودن، دارای وزن بودن که از ویژگی‌های اشیاء هستند، به‌عنوان کانون استعاری در این مفهوم‌سازی شناخته می‌شود. با توجه به نگاشت‌های استعاری ایجاد شده بر پایه استعاره «رویدادها اشیا تحت تملک هستند»، به‌ترتیب مفاهیم مجازات الهی با بسامد (۲۳ درصد) و رویداد تنگ‌دستی و توانگری با بسامد (۲ درصد)، آمرزش الهی با بسامد (۱ درصد) کمترین بسامد را در میان حوزه‌های انتزاعی داشته‌اند.

دسته دوم مفاهیم مقصد، به حالات و ویژگی‌هایی اختصاص دارد که اشیاء تحت تملک محسوب می‌شوند. مفاهیمی چون خردورزی، خوشبختی، موهبت، اراده، صاحب اختیار بودن، ناراحتی، دانایی و شجاعت، ویژگی‌ها و خصوصیتی هستند که به‌مثابه اشیایی تصور می‌شوند که به مالکیت شخص در می‌آیند، به شخص تعلق دارند و جزو دارایی‌های او محسوب می‌شوند. در همین شاخه از استعاره‌های ساختار رویداد، مفاهیمی چون کنترل خویشتن، قدرت، قهر و غلبه، نیرومندی در امری، توانایی در تصرف کردن، در حوزه مقصد با حوزه مبدأ مالکیت بر اشیاء و بر مبنای استعاره مفهومی «احساسات نیرو هستند» و «کنترل/ قدرت/ نیرو به‌مثابه مالکیت اشیاء/ مواد هستند» مفهوم‌سازی شده‌اند که در زیر استعاره عام (علت نیرو هستند) قرار می‌گیرند. در این الگو، هر آنچه به احساس منتهی می‌شود در قالب علتی مفهوم‌سازی می‌شود که نیروی کافی برای تأثیرگذاری و تغییر را دارد. احساس نیز به‌مثابه علتی در نظر گرفته می‌شود که نیرویی برای تأثیرگذاری بر پاسخ فرد را دارد. در این میان، رحمت الهی با (۶ درصد)، موهبت با (۵ درصد)، توانایی و قدرت در تصرف (۵ درصد)، خردورزی (۵ درصد)، بیشترین بسامد و مفاهیم قهر و غلبه، کنترل نفس، ناراحتی (۲ درصد)، اراده، شجاعت و دانایی، خوشبختی، با بسامد (۱ درصد) کمترین بسامد را داشته‌اند.

دسته سوم مفاهیم مقصد، علت است که به‌مثابه انتقال دارایی‌های تحت تملک است. در زبان قرآن با قراردادن خداوند در جایگاه مالک، مالکیت در استناد به خداوند در قالب رابطه خدا با اموال مطرح شده است و می‌تواند هرگونه تصرفی را در آنها داشته باشد که شمولیت این تصرف در آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» قابل مشاهده است. زمانی که گفته می‌شود خداوند «ملکش» را به هر کس که بخواهد، می‌دهد، انتقال از یک دهنده (خداوند) به یک گیرنده (انسان) رخ می‌دهد. این انتقال مستلزم این مفهوم است که آن فرد پس از دریافت، آن شیء را دارا و مالک شده است و علت با فعل «دادن» که نوعی انتقال است، بیان شده است. در تحلیل‌های شناختی، انتقال دارایی مستلزم طرحواره‌های حرکت (از... به...) و نیرو می‌باشد و استعاره مفهومی عام «تغییر مالکیت حرکت ماده به بیرون مبدأ است» را محقق می‌سازد که در زیر استعاره عام «تغییر حرکت است» قرار می‌گیرد. در این فرایند خداوند و مشیت او به‌عنوان علت و نیرو، حرکت شیء تحت تملک را کنترل می‌کند. بر مبنای این تحلیل شناختی، مفهوم مقصد «مقام و منزلت» (امامت، نبوت، پادشاهی)، با حوزه مبدأ انتقال دارایی تحت تملک که از ویژگی‌های شیء است مفهوم‌سازی شده است.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق). *لسان العرب*، چاپ: سوم، بیروت، الناشر: دارصادر.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م). *جمهرة اللغة*، چاپ: اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ هـ.ق). *معجم مقاییس اللغة*، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، چاپ: اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قیّم، عبدالنبی (۱۳۸۵). *فرهنگ معاصر عربی- فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
- امین، نصرت بیگم (بی‌جا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، [بی‌جا]-[بی‌جا]، [بی‌نا].
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ هـ.ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، محقق: عبدالباری عطیه، علی، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ هـ.ق). *تفسیر التحریر و التنویر*، چاپ: ۱، لبنان - بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۷). *استعاره و شناخت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۹). *معناشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس‌گفتارها)*، به کوشش فروغ پارسا، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ هـ.ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، لبنان - بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۳). *روش تحقیق با تکیه بر علوم قرآن و حدیث*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۹). *معناشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس‌گفتارها)*، به کوشش فروغ پارسا، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.
- توکل نیا، مریم (۱۳۹۵). *بررسی کارکرد معناشناسی حروف جر زمانی و مکانی در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی زاهدان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تفسیر تسنیم (ج ۱)*، تنظیم علی اسلامی، چاپ: پنجم، قم، مرکز نشر اسراء.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*، چاپ: ۱، لبنان - بیروت، ناشر: دارالفکر.
- خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ هـ.ق). *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، مصحح: شاهین، عبدالسلام محمد علی، چاپ: ۱، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *ترجمه مفردات الفاظ قرآن*، چاپ: دوم، تهران. انتشارات مرتضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ: اول، بیروت، دارالقلم.
- روشن، بلقیس؛ اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معنا شناسی شناختی*، تهران، نشر علم.
- زلتن، کوچش (۱۳۹۹). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پورابراهیم، چاپ: سوم، تهران، انتشارات سمت.

- زلتن، کوچش (۱۳۹۴). استعاره در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع، ترجمه نیکتا انتظام، چاپ: اول، تهران، انتشارات سیاه‌رود.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ هـ.ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: حسین احمد، مصطفی، لبنان- بیروت، چاپ: ۳، انتشارات دارالکتاب العربی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ هـ.ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، چاپ: ۲، سوریه- دمشق، دار الفکر.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ هـ.ق). تاج العروس، محقق/مصحح: شبیری، علی، چاپ: اول، بیروت، دار الفکر.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ هـ.ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ: ۲، لبنان- بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۹۰). استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ هـ.ق) صفوة التفاسیر، چاپ: اول، لبنان- بیروت، دار الفکر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، چاپ: پنجم، ایران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، چاپ: اول، لبنان- بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع، چاپ: اول، ایران، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه و تصحیح: رسولی، هاشم، چاپ: اول ایران- تهران، ناشر: فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل‌الله، رسولی، هاشم، چاپ: سوم، ایران، تهران، ناشر: ناصر خسرو.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ: ۱، اردن- اردب، ناشر: دار الکتاب الثقافی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ هـ.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، لبنان- بیروت، ناشر: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، محقق/مصحح: حسینی اشکوری، احمد، چاپ: سوم، تهران، ناشر: مرتضوی.
- طالقانی، محمود (بی تا). اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب، مشهد، نشر طلوع.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ هـ.ق). الفروق فی اللغة، چاپ: اول، بیروت، دار الافاق الجدیدة.

- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چاپ: دوم، قم، ناشر: مؤسسه دارالهجرة.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰هـ.ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ: ۳، لبنان - بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*، چ ۱، تهران، انتشارات فرهنگیان.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۹). *استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآنی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). *تفسیر احسن‌الحدیث*، ناشر: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ایران - تهران، چاپ: دوم.
- کاشفی، حسین بن علی (بی‌تا). *تفسیر حسینی (مواهب‌علیه)*، به کوشش شاه ولی‌الله، احمد بن عبدالرحیم، ایران - سراوان، کتابفروشی نور.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۹۸۰). *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی (۱۳۹۷)، چ ۳، تهران، انتشارات نشر علم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳هـ.ق). *بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). *ترجمه تفسیر کاشف*، ناشر: بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، چ ۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مشکور، محمدجواد (۱۹۷۸). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، چ ۲، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰هـ.ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ: سوم، بیروت - قاهره - لندن، دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، چاپ: ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶هـ.ق). *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل*، چاپ: اول، لبنان - بیروت، دارالفنایس.
- نغزگوی کهن، مهرداد؛ ملکی، ساسان (۱۳۹۸). «طرحواره‌های مالکیت در زبان فارسی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال یازدهم، ش: اول.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷). *استعاره، ترجمه فرزانه طاهری*، تهران، نشر مرکز.
- هاشمی، احمد (۱۴۲۷هـ.ق). *جواهر البلاغه*، چاپ: سوم، الناشر: اسماعیلیان.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶هـ.ق). *قواعد فقه*، چاپ: دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

- 
- Kövecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
  - Kövecses, Zoltán (2020). *Extended Conceptual Metaphor Theory*. Cambridge University Press.
  - Lakoff, G. (1993). *The Contemporary Theory Of Metaphor*. In Andrew Ortony(Ed). Cambridge University Press.
  - Lakoff, G. & Johnson, M (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago university Press.
  - Lee, David (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*.Oxford University Press.
  - Leslau, Wolf (1991). *Comparative Dictionary of Geez*, OTTO HARRASSOWITZ, WIESBADEN.